

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیما صابر

۱۴ جنوری ۲۰۲۰

ناتوی جدید عمو ترمپ و چپ های پرو غرب



دونالد ترمپ، رئیس جمهور امریکا پیشنهاد داد تا ترکیب پیمان نظامی ناتو تغییر کند و کشورهای دیگر از جمله کشورهای خاورمیانه نیز بتوانند عضو این اتحادیه شوند.

بر اساس گزارش روسیه امروز ترمپ برای خارج کردن امریکا از خط اول جبهه مقابله با ایران قصد دارد ناتو را با پیوستن کشورهای عربی مانند مصر، عربستان، امارات و قطر تقویت کرده و گسترش داده تا ارتش امریکا را از زیر ضرب تهدیدات دائمی نیروهای نظامی محور مقاومت و شبه نظامیان خاورمیانه خارج کرده و مخارج جنگ ها و اشغالگری های امپریالیستی اش را با پوشش قانونی و مستقیم شیخ نشین ها و نیروی نظامی گوشت دم توپ مصری ها تأمین کند.

با این راه کار پیشنهادی ترمپ، دولت های امریکائی دیگر هراسی از تلفات سنگین سربازان امریکائی در خاورمیانه نداشته و به جای آنها سربازان بی ارزش خاورمیانه ئی عمودی می آیند و افقی می روند و افکار عمومی کشورهای غربی نیز آرام می گیرد، چراکه سربازی از کشورهای «نژاد برتر» جهان به خاطر یک مشت مسلمان بی فرهنگ کشته نمی شود و خون اعراب و ایرانی ها زمین خاورمیانه را رنگین می کند و از این طریق هژمونی غرب و غارت منابع کشورهای ما با جانفشانی سربازان بومی و به کام کشورهای امپریالیستی با موفقیت به انجام می رسد..

پیشنهاد ترمپ در راستای طرح قبلی امریکا تحت عنوان ناتوی عربی است، طرحی سراسر ابلهانه که نشان از عدم شناخت رئیس جمهور امریکا و مشاورانش از کشورهای عربی خلیج فارس است، نکته اینجاست که اعراب خلیج فارس

نیز به مرور زمان طریق «نژاد برتر» اروپا و انگلوساکسن (امریکا، کانادا و استرالیا و نیوزیلند) را برگزیدند و به نژاد برتر عربی تبدیل شدند که دیگر هیچ سنخیتی با ایده عربی و همبستگی عربی که زمان ناصر و بعداً احزاب بعث عراق و سوریه رایج بود ندارد، چنین بینشی هرگز به یک جمع متحد سیاسی و نظامی با دیگر کشورهای عربی تبدیل نمی شود و اگر هم شد تنها از طریق قانون عرضه و تقاضا خواهد بود، سرباز از کشورهای فقیر و گدا گشته و سلاح و پول از نژاد برتری های عرب، تجربه یمن نشان می دهد عمر این نوع اتحادها کوتاه است و با طولانی شدن درگیری ها اتحاد خیلی سریع به پائیزش نزدیک می شود و برگریزانیش آغاز می گردد.

شبیه این پیشنهاد قبلاً توسط حزب دمکرات کردستان ایران و عبدالله مهندی و جمعی از احزاب سلفیست عرب و بلوچ ایرانی عرب ایرانی در ابعاد کوچکش به امریکا داده شده بود.

عوامل بازدارنده در منطقه

در حالی که ترمپ و مشاورانش همچنان بر طبل حماقت و جنگ طلبی می کوبند چنین پیمان نظامی جدیدی منجر به نزدیکی فوری کشورهای می شود که مستقیماً استقلال و تمامیت ارضی خود از سوی ناتوی جدید در خطر می بینند، در وهله اول روسیه، ناتوی جدید مرکب از کشورهای ناتو فعلی و بخشی از خاورمیانه را به معنای تهدید نظامی آشکار و محاصره گاز انبری خود ارزیابی می کند این پیمان جدید قدرت نظامی روسیه را به نبرد بسیار جدی می خواند.

روسیه نگران ناتوی کهنه پس از تشکیل ناتوی جدید در تصمیم خود برای به وجود آوردن اتحادی از کشورهای مخالف سیاست های امپریالیستی درنگ نخواهد کرد، اتحاد نظامی روسیه، جمهوری خلق چین، بلاروس، ایران، سوریه و احتمالاً عراق و بعضی از کشورهای پیمان شانگهای بسیار محتمل خواهد بود.

مشکل دیگر موفقیت چنین طرحی این است که اصولاً عدم درگیری مستقیم کشورهای غربی در منطقه می تواند آتش جنگ را به آسانی شعله ور کند تجارب لیبیا و سوریه شواهد گویائی هستند اما جنگ به خودی خود می تواند موجب ایجاد امواج گسترده ای از پناهجویان شود که با هدف رسیدن به مناطق امن راهی اروپا می شوند این امر تهدید مستقیمی برای امریکا و دیگر متحدین غیر اروپائی نیست اما مشکل بزرگی است که اروپا را بی واسطه تهدید می کند.

یک نمونه این نوع موضع گیری از سوی اروپا فشار رسانه های مهم اروپا که بر مسائل خاورمیانه خم شده اند بر آوردن فشار بر ایران و یا حداقل تنبیه ایران به خاطر پاسخ راکتی این کشور به ترور سلیمانی است.

برای اتاقهای فکر اروپا از روئین تنی امریکا در برابر دشمنانش هرچقدر هم بزرگ باشند یک اصل غیر قابل تردید است نگرانی اروپا از تأثیرات حمله راکتی ایران به یک پایگاه مهم نظامی امریکا درست این نکته را در بر می گیرد اگر امریکا در برابر حمله راکتی ایران آسیب پذیر است پس هر ننه قمری ممکن است به افسانه روئین تنی امریکا تردید کند و تصمیم بگیرد به جای جازدن و تسلیم، جلو امریکا از خودش مقاومت نشان دهد پس دیگر که نه از تاک نشان بود و نه از تاک نشان!

نتیجتاً اروپا بشدت با فشار رسانه ئی مشغول فهماندن این مطلب به عمو ترمپ است که باید ایران را سر جایش بنشانی وگرنه ممکن است هر کشور یاغی بخواهد از ایران تقلید کند انتخاب اروپا اما نه جنگ مستقیم بلکه راهکارای است که درسی برای ایران و دیگران شود.

البته کشورهای اروپائی سیاست مستقل و تعریف شده ای در برابر تصمیمات امریکا ندارند و پس از مدتی اعتراضات کم رنگ و بی مایه ای حاضر اند بخاطر بازارهای خود در امریکا و نگرانی از تحریمهای امریکا و قلدری نظامی این کشور در برابر زورگیری ایالات متحده عقب نشینی کرده و تسلیم شوند.

محور مقاومت و چپ ایرانی

پس از اشغال لیبیا و جنگ سوریه دیگر برای کشورهای شرقی و سر آنها روسیه و چین تردیدی باقی نمانده است که آمریکا و متحدانشان تصمیم به تغییر مرزهای خاورمیانه به نفع استقرار بیش از پیش هژمونی امپریالیست دارند. در این رابطه آمریکا و اروپا و متحد درجه اولشان اسرائیل به جلب کشورهای ثروتمند عربی در رأسشان عربستان و امارات عربی مجاب شدند، بدون حمایت مالی و مذهبی این کشورها از تروریست‌های سنی (سلفی و وهابی) در منطقه امکان پیشبرد سیاست‌های امپریالیستی نبود.

القاعده، جبهه النصره و بعداً داعش ابتداء به ساکن محصولات سیاست های اشغالگرانه و تجاوز و تحقیر ملت‌های منطقه توسط آمریکا و متحدانش بوده و در مرحله بعدی تغییر مرزهای جغرافیائی خاورمیانه ابزار پیشبرد همان سیاست‌ها در منطقه با پول و حمایت کشورها و مراجع دینی افراطی سنی هستند. نمونه مشابه این وضعیت را در عراق بعد از حمله داعش و سپس در افغانستان پس از انتقال داعش به آن کشور شاهد هستیم.

محور مقاومت مرکب از ایران، حزب الله لبنان، شبه نظامیان شیعه و مسیحی عراقی، ارتش سوریه و ارتش یمن و انصار الله یمن درکنار شبه نظامیان کمونیست فلسطینی مانند جبهه خلق برای آزادی فلسطین، جبهه خلق برای آزادی فلسطین (فرماندهی کل)، جبهه میهنی فلسطین، جبهه دمکراتیک خلق فلسطین و دیگر جریان‌های چپ و کمونیست عربی احزاب کمونیست سوریه و لبنان که تا به حال بیش از هزار کشته در جنگ مقاومت در سوریه داده‌اند تنها جریان‌های بودند که بدون فوت وقت در برابر این سیاست‌ها ایستادگی کرده‌اند.

چپ پرو غرب ایرانی با بی شرمی سعی دارد محور مقاومت را محدود به یک مشت شیعه افراطی کند و با چماق مذهب و ارتجاع آنها را در کنار افراطیون سنی مانند داعش و القاعده قرار دهد، و هیچ اشاره ای به فداکاری و شجاعت احزاب کمونیست و سازمان‌های رزمنده کمونیستی فلسطینی در محور مقاومت نمی‌کند.

این دروغ باقی‌ها بدون توجه به کارنامه مقاومت در برابر سیاست تجاوزگرانه امپریالیست و چاشنی شعارهای توخالی مانند راه سوم و تشکیل جبهه متحد سوسیالیستی خاورمیانه صورت می‌گیرد و درمحتوا هیچ تفاوت جدی بین آنها نیست.

تلاش چپ اینترنتی ایران در رفتن از مقابله در برابر آمریکا و عدم اعتراف به نقش غیر قابل چشم پوشی محور مقاومت است.

از جمله ترفند های این دسته از چپ های وطنی ادعای کم توجهی به اهمیت پرولتاریا توسط چپ هائی است که بر اهمیت محور مقاومت پا فشاری می کنند است البته معلوم نیست که این ادعا را از کجا می آورند اما انگار بخشی از چپ ایران مانع شکوفائی آنها و آن بخش از پرولتاریای منطقه شده است تا نقش پیششار مبارزه ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری را به عهده بگیرد و محور مقاومت را به دنباله روی خود تبدیل کند!

واقعیت این است که این شعارها طبل توخالی است و طبقه کارگر ایران و کشورهای منطقه در چنین موقعیتی نیستند و چپ پرگویی مجازی ایرانی نیز نه ارتباطی با کارگران و زحمتکشان ایران دارد و نه می خواهد داشته باشد.

چپ ایران مدت‌هاست که در معادلات سیاسی داخل ایران و منطقه از هیچ اهمیتی برخوردار نیست، احزاب و سازمان های چپگرای ایران به جز سالهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد[اسد] هرگز نه با طبقه کارگر در ارتباط بوده و نه هرگز به شکل جدی برنامه و نیتی برای سازماندهی طبقه کارگر داشته است.

حتی در انقلاب ۵۷ نیز جای چپ در سازماندهی کارگران خالی بود و تمام ادعاها در حد شعار ماند. خیلی زود چپ در کنار ماجراجویان فرقه مجاهد قرار گرفت و دست به ماجراجویی زد و از صحنه جامعه محو شد. سرکوب شدید و کشتار مخالفان توسط رژیم اسلامی سریعاً تنه چپ ایران را نیز متلاشی و به خارج از کشور پرتاب کرد که این مهاجران با گذشت زمان به هواداران دموکراسی و حقوق بشر و رژیم چپ تبدیل شده و کمترین ارتباطی با واقعیت‌های ایران ندارد.

فروپاشی اتحاد شوروی چپ را در وضعیت بدتری قرار داد و با جلو رفتن زمان سازمان‌های خارج به احزاب روزنامه‌ها و سپس به احزاب پست مدرن اینترنتی و شبکه اجتماعی و پرو غرب تبدیل شدند بخش بزرگی از چپ ایران مدت‌های مدیدی است که به چپ از ما بهتران تبدیل شده و با «جواد مواتی‌ها» دیگر آتش در یک جوی نمی‌رود و اهدافش را در پارلمان‌های اروپایی و مجامع حقوق بشری و رسانه‌های امپریالیستی و وابسته پی می‌گیرد. برای مثال کشتن قاسم سلیمانی و عکس العمل چپ ایرانی نسبت به این ترور دولتی است، مواضع بیشتر چپ‌های ایرانی با مواضع امریکا، عربستان و مجاهدین بسیار نزدیک تر بود تا احزاب و کمونیست‌های خاورمیانه و جهان سوم.

یا در مورد فاجعه سرنگونی اشتباه هواپیمای مسافربری اکرانی توسط دافع هوای ایران نگاه کنید به پستان به تنور چسباندن چپ‌های ایرانی و فراخوان دادن به سرنگونی در کنار سوسولتاریای نخبه‌پسند امریکائی – کانادائی وطنی در دانشگاه‌های امیرکبیر ایران (در اینجا مجبورم پرانتزی باز کنم که تصویری از ترکیب مبارزان برانداز را در این تجمع ترسیم کنم، در این اعتراضات لشکر اصلی را ترکیبی از سوگواران هنوز در ایران گرفتارمانده حمله یازده سپتمبر که شمع به دست به شیون و فغان نشسته بودند و دانشجویان ضد نولیبرال و نولیبرال که احتمالاً هنوز موفق به اخذ ویزای مهاجرت به کانادا نشده اند دانشگاه‌ها تشکیل می‌دادند.

همان دانشجویانی که با تکرار شعار «اصلاح طلب، اصولگرا دیگه تمومه ماجرا» عمو ترمپ به تصور خود سرنگونی رهبری را کلید زدند با تشویق بخش قابل توجهی از هموطنان که بیشترین فعالیت براندازانه شان چرخاندن سگ هایشان در پارک‌های محلات اپوزیسیون نشین و تهیه گزارش برای گزارشگر «خوب من و تو» و سالومه جون به خیابان آمدند.

پرولتاریا ترجیح داد برای مدافعان مرزهای ایران سوگوار باشد و گند سرنگونی سپاه را بالا نیاورد. جالب است که شعار اصلی این جماعت «دروغ ممنوع یا دروغگو» بود که اشاره به سرنگونی هواپیما توسط سپاه و اعتراف به آن بود. تو گوئی که رژیم تا به حال راست و حسینی حقایق را به مردم می‌گفته که حالا همه شگفت زده شده اند و ریختند آه و ناله سر می‌دهند!

تازه یکبار هم که سپاه آمده و بعد از سپری شدن تنها دو روز اعتراف کرده، یعنی راستش را گفته دانشجویان «انقلابی» ما سپاه را متهم به دروغگوئی می‌کنند!

بابت یادآوری اپوزیسیون ونزوئلایی ایران: این همان حکومتی است که هنوز زیر کشتار ۶۷ می‌زند و آقازاده هایش مشغول غارت ایرانند و این ترمپ هم همان ترمپی است که صبح تا شب دروغ می‌گوید و رسانه‌های امریکا نیز به آن معترفند و این امریکا همان کسی که فرمانده مقاومت و دشمن اصلی داعش را شبانه و بزدلانه ترور می‌کند و شما هورا می‌کشید! آن هم با سازماندهی اپوزیسیون واقعی خارج کشوری ایران مرکب از:

- حزب برانداز بی بی سی فارسی ایران (اصلاح طلبان سابق سبزآلهی/سازمان اکثریت یا حزب چپ ایران اخبار روزی و رادیو زمانه ای)

- احزاب برانداز رادیو فردا و صدای امریکا (مزدوران خودفروش مرکب از عوامل سیا و سازمان های اطلاعاتی اندیشکده های واشنگتن و لابی صهیونیستی ایرانیان در امریکا)
- حزب برانداز ایران اینترنشنال (فرماندهی کل عربستان/تجزیه طلبان همه رنگ کرد و عرب/ مشروطه خواهان و طنفروش)

• **حزب براندازمن و تو** (شاه الهی های کله خر و لوس آنجلی های ورشکسته به تقصیر در لاس وگاس).

محور مقاومت که با هدف اولیه دفاع از جان شیعیان لبنان و دیگر اقلیت های این کشور شکل گرفت امروز به مهمترین تشکیلات نظامی ضد امپریالیستی منطقه تبدیل شده که در صفوف آن از شیعیان، علوی ها تا سنی ها، کمونیست ها و مسیحیان در برابر تهدیدهای جنگ افروزان از خود مقاومت نشان می دهد.

وزنه مذهبی سران محور مقاومت به دلیل گستردگی حجم حملات امپریالیسم و صهیونیسم هر روز کمتر و ترکیب طبقاتی آن هر روز بیشتر در بر گیرنده زحمتکشان و فقراء می شود.

بی شک رهبری بورژوائی در ایران که همچنان ستون اصلی مقاومت است هنوز تعیین کننده سمت و سوی این محور است، اما فشار از پائین در صفوف انصارالله، شبه نظامیان عراقی و رزمندگان کمونیست عرب و مسیحی و دولت سکولار سوریه منجر به دوگانگی در این صفوف شده است، البته نباید فراموش کرد که محور مقاومت با این ترکیب فعلی، بعید است آلترناتیو سوسیالیستی شود، بلکه تنها و تأکید می کنم تنها نیروی مقاوم و مبارز در خاورمیانه در برابر تجاوزات امپریالیستی می ماند. به ویژه که چپ ایران نه در اندازه ای است که بتواند در این شرایط نقش را به عهده بگیرد و نه در خود این رسالت را می بیند که اصولاً به مبارزه با امپریالیسم فکر کند، چپ های ایرانی جنگ امپریالیستی را موهبتی برای سرنگونی ملاها می خوانند و ترور فرماندهان مقاومت را تهنیت می گویند!

ترور جنرال سلیمانی نیز در همین راستای تضعیف محور مقاومت و برای زدن جناحی از محور مقاومت صورت گرفت که پراگماتیستی و ضد امپریالیست می اندیشید و تلاش هرچه گسترده کردن محور مقاومت بود.

کمونیست های ایرانی که از همکاری با محور مقاومت احساس سرافکندگی دارند و مبارزه ضد امپریالیستی و مقابله با جنگ افروزی را مغایر همگامی با این جبهه دانسته و در جنگ مشترک با امریکا و اسرائیل در منطقه مرز بندی طبقاتی را در ارجحیت می بینند آزادند تا همدست چپ پرو غرب و در التزام رکاب امپریالیسم و ارتجاع فئودالی عربستان به داستانسرائی هایشان مبنی بر آلترناتیو طبقاتی و سوسیالیستی ادامه دهند. تو گویی این محور مقاومت است که مانع تشکیل این صف «پرولتریشان» شده است!

تلاش کمونیست ها برای تشکیل صف مستقل طبقاتی و سیاست مستقل پرولتری نباید بهانه ای برای فرار از واقعیت های منطقه و جامعه باشد تا در برابر کامپیوتر جا خوش کنیم و در شبکه های اجتماعی لایک بزنیم و خود را مانند از ما بهتران خارج از جهان قرار دهیم. هیچ کمونیست با وجدانی مخالف تشکیل یک مقاومت کمونیستی در برابر امپریالیسم جنگ افروز نیست اما باید از خود فریبی دست برداریم و واقعیت ها را همانگونه که هست ببینیم و نه به پرگوئی ها بی محتوا که موجب تضعیف صفوف مبارزه با امپریالیسم می شود دست بزنیم. آنها که مبارزه همگام با محور مقاومت در برابر جنگ افروزی در شأن شان نیست حداقل با دروغ پردازی و اغراق در مورد آلترناتیو سوسیالیستی ایرانی و خاورمیانه ئی به تضعیف آن دست نزنند.